

ایران در هفته‌ای گذشت!

(۱۹)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

سالگرد قتل مختاری و پوینده

در سالگرد ترور محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، دو چهره سرشناس و جان‌باخته راه آزادی اندیشه و بیان، مراسمی در دانشگاه خواجه نصیر تهران برگزار شد که در آن سیاوش مختاری، فرزند محمد مختاری سخن‌رانی کرد. سیاوش مختاری، سخنان خود را با شعری از پدرش آغاز کرد:

کسی کنار من است

که یک دم از زیر چشم‌بند دیدمش پای آن دیوار بلند
و چون که اطمینان یافت که آخرین دمش را می‌شنوم
نامش را به زمزمه گفت و

دمای لب‌خندی نقش بست بر چهره‌اش که تا آن دم جز وحشتی کبود نبود.

محمد مختاری، جشن پنهان

دانش‌جویان گرامی،

آزاداندیشان و آزادی‌خواهان ایرانی،

خانم‌ها و آقایان،

در شرایطی که راه ما برای بزرگ‌داشت دو چهره برجسته فرهنگی معاصر ایران در سالن‌ها و مراکز به اصطلاح فرهنگی تهران بسته است، تلاش دانش‌جویان دانشگاه خواجه نصیر برای برگزاری این بزرگ‌داشت، به رغم دشواری‌ها و موانع نشان می‌دهد

که فرهنگ با ویژگی منکثر و تعمیم یابنده اش برخلاف سیاست و اندیشه های یک بعدی حصر و تحدید را بر نمی تابد و راهش را به جایگاه اصلی خود باز می کند. دستاوردهای فرهنگی نام هایی هستند که در آخرین دم به زمزمه گفته می شوند، بر چهره گوینده لب خند می آورند و پژواک شان در تاریخ می پیچد و رساتر می شود. خوب است بدانید که محمد مختاری در آخرین دم لب خند زده بود و این لب خند همان طور بر چهره اش مانده بود تا جنازه را پیدا کردیم. در یک دم خوب دریافته بود که اگر چه از ادامه پژوهش و سرودن شعر باز می ماند، اندیشه اش دهان به دهان گشت و تلاش هایش زودتر به بار خواهد نشست.

امروز درک این نکته آسان تر شده، رشد و شکوفایی اندیشه جوانان ایران، در سایه کوشش های پویانده و مختاری و صدها اندیشمند دیگر چنان سرعت گرفته است که ناظران و تحلیل گران یا کسانی که قصد بهره برداری از جنبش جوانان را دارند چند گام عقب تر مانده اند.

محمد مختاری، بارها توسط ماموران امنیتی ربوده شده بود. طی یکی از این ربایش ها و بعد از آن که چند ساعت در سلولی محبوس بود، با کسی که خود را مقام ارشد وزارت اطلاعات معرفی کرده بود، گفت و گویی داشت و گفته بود: توطئه بینی را کنار بگذارید! چرا از یک کتاب با تیراژ اندک می ترسید؟ و مقام ارشد پاسخ داده بود: کتاب ها فرهنگ جامعه را متحول می کنند.

حالا همین را می خواهم بگویم، فرهنگ جامعه متحول شده است. به جرات می توان گفت که تا همین چند سال پیش عبارت آزادی اندیشه و بیان که امروز یکی از خواسته های محوری مردم است، جز در متونی نظیر منشور کانون نویسندگان به چشم نمی خورد که تازه همان جا هم کارگزاران آگاه و ناآگاه سلطه حضور داشتند و خواهان تعدیل این تغییر بودند. خاطریم هست طی مصاحبه ای، پدرم به خبرنگار اشاره ای کرد که از همین خیابان راه بیفتیم و از همه درباره آزادی اندیشه و بیان پرسیم، ببینیم چند درصد می پذیرند که می توان آزادانه اندیشید و آزادانه بیان کرد. سنت پوشیده گویی و مصلحت اندیشی و آنچه او «ساخت استبدادی ذهن» می نامید، آن چنان در روان شناسی

جمعی یک ملت رسوخ کرده بود که گویی ضروری بود سیرجانی‌ها و میرعلایی‌ها و غفار حسینی‌ها و مجید شریف‌ها و فروهرها و مختاری‌ها و پوینده‌ها به خاطر بیان عقیده کشته شوند یا امثال آغاچری به اعدام محکوم شوند تا مردم دست به مقایسه ساده‌ای بزنند میان هتاک‌ها و اهانت‌های آزاد و رایج خطاب به فرزندان ملت و ضرب و شتم ایشان که این روزها به اوج خود رسیده است و ابراز عقیده یک اندیشمند که به حذف فیزیکی او می‌انجامد، پس از آن که از همه ابزارهای ارتباطی محروم شده است. امروز تاکید نسل جوان و پویای ایرانی بر آزادی اندیشه و بیان و به تعبیر مختاری و یارانش بدون حد و حصر و استثناء یعنی بی‌آن‌که گروهی آن را به انحصار خود درآورند یا دیگران را از این حق مستثنی کنند، نشانگر یک بلوغ فرهنگی است و نیز بیانگر این واقعیت زیبا که راه جوانان از آخرین گام‌های نسل قبل پی گرفته شده است. نسلی که پس از انقلاب به بازنگری وسیع و عمیق ارزش‌ها و آرمان‌های خویش پرداخت و دست به بازخوانی فرهنگ زد، با سیاست حذف و برای توزیع عادلانه فرهنگ و ثروت مبارزه کرد...

سیاوش مختاری در آخر سخنان خود افزود: از طرف خانواده‌های پوینده و مختاری و فرهنگ دوستان ایران از دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیر صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم.

از سوی دیگر خانواده‌های مختاری و پوینده قصد داشتند، در تاریخ ۲۹ آذر ماه، مراسم یادبود جان‌باختگان مختاری و پوینده را برگزار کنند، با فشار وزارت کشور لغو شده است.

لازم به یادآوری است که مختاری و پوینده و تنی چند از فعالین سیاسی و فرهنگی در آذر ۱۳۷۷، توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ترور شدند.

سعید سیرجانی را رییس جمهور و شریعتمداری کشتند؟!

سایه سعیدی سیرجانی، کوچک‌ترین دختر علی‌اکبر سیرجانی، که بنا به گفته مسئولان زندان‌های جمهوری اسلامی، روز ششم آذر ماه ۱۳۷۳، در اثر عارضه قلبی درگذشت،

پس از هشت سال که از مرگ پدرش می‌گذرد، در نامه سرگشاده خطاب به محمد خاتمی رییس جمهور رژیم اسلامی، رییس جمهور و حسن شریعتمداری مدیر روزنامه کیهان را مسئول مرگ پدر خود معرفی کرد. خاتمی در آن هنگام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که سعید سیرجانی را ممنوع‌القلم کرد.

سایه سعیدی، در گفت‌وگویی را با رادیو فردا می‌گوید، بنا به یکی از آخرین نوشته‌های پدرش، وی محمد خاتمی را قلب و مغز و حسن شریعتمداری را دست و زبان جمهوری اسلامی می‌داند و هر دو آن‌ها همراه با هم قتل پدر او را سبب شدند. دلیل سکوت هشت ساله او و اعضای خانواده سیرجانی این بود که مورد تهدید قرار گرفتند که در صورت نبستن دهان خود دچار حوادث ناگواری نظیر تصادف اتومبیل خواهند شد. وی حمایت از افراد خانواده سعیدی سیرجانی را از مردم ایران می‌طلبد و می‌گوید دیگر سکوت را جایز نمی‌داند. وی می‌افزاید، سعیدی سیرجانی ماجرای بازداشت خود را در نامه‌ای در یک خرابه در تهران پنهان کرده بود. سیرجانی جای آن را در آخرین دیدار در یادداشتی به دخترش سایه نشانی داده بود و گفته بود جان‌ش در معرض خطر قرار دارد. سایه می‌گوید، متأسف است که نتوانست آن نامه را پیدا کند. وی می‌گوید نهایت تلاش خود را برای چاپ و انتشار نوشته‌های پدر خود، از جمله داستان شیخ صنعان، به کار خواهد برد.

نامه دکتر زرافشان، وکیل قتل‌های زنجیره‌ای از زندان

دکتر زرافشان، در نامه‌ای از زندان اوین، از همه جریان‌ات و شخصیت‌هایی که طی چند ماهه گذشته برای آزادی وی تلاش کرده‌اند قدردانی کرد. زرافشان در نامه خود می‌نویسد:

دوستان و یاران همراه

درود گرم مرا از پس حصارهای زندان بپذیرید. از دور با اشتیاق جریان مبارزات صمیمانه شما را دنبال می‌کنم و خروش حق‌طلبانه‌تان را با گوش جان می‌شنوم و در این مبارزه مشترک برایتان آرزوی پیروزی دارم. همچنین می‌خواهم از طریق شما

قلبی‌ترین سپاس‌های خود را به همه انجمن‌ها و نهادهای دموکراسی و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که طی چند ماه گذشته با این جانب اعلام همبستگی و برای آزادی این جانب تلاش کرده و می‌کنند، ابلاغ کنم.

وضع اسف‌باری که در حال حاضر بر رسانه‌های جمعی داخلی ایران حاکم است، مسئولیت سنگینی را به دوش شما می‌گذارد. زیرا در ایران امروز، صرف‌نظر از معدود نشریات کوچک و کم‌تیراژ، رسانه‌های جمعی مستقل و مردمی وجود ندارد، و گذشته از این که سایه شوم و سنگین سانسور بر همه رسانه‌ها و مطبوعات داخلی گسترده است، هیچ‌یک از دو گروه عمده رسانه‌های مطبوعاتی موجود – که هر یک در اختیار یکی از دو جناح قدرت حاکم است – حتا در محدوده امکانات موجود نیز با مردم و مشکلات و مبارزات آنان کاری ندارند، و به شکلی کاملاً بسته در خدمت منافع گروهی و تبلیغ و بزرگ‌نمایی «کوتوله‌های» هم‌گروه خویشند، و چنان‌چه گاهی هم به برخی مسائل و تحولات خارج از ساختار قدرت بپردازند، این کار در حدی است که بتواند از آن مسائل و مبارزات در جریان رقابتی که در درون ساختار قدرت با یکدیگر دارند به سود خویش بهره‌برداری می‌کنند. این شرایط، وظیفه نیروهای برون‌مرزی را در انعکاس اخبار و تحولات جامعه و پشتیبانی از آن‌ها سنگین‌تر می‌سازد.

بی‌شک دوره پس‌رفت ضددموکراتیکی که طی دو دهه اخیر با احیای دوباره برخی جریان‌های کهنه و منسوخ گذشته مانند قوم‌گرایی، نژادپرستی، بنیادگرایی مذهبی، جنبش‌های نوفاشیستی و امثال آن‌ها، به منظور جلوگیری از وحدت و قدرت یابی نیروهای دموکراتیک و بی‌اثر کردن قدرت و یک‌پارچگی مردم جریان داشت، دیگر سپری شده است و برای غلبه بر بحران‌های فزاینده کنونی در عصر تحولات شتابان جهانی، هیچ راهی جز اتکاء به مردم و تمکین در برابر خواسته‌های آنان و دموکراتیزه شدن ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی وجود ندارد.

فرصت را غنیمت می‌شمارم و یک‌بار دیگر با سپاس‌گزاری صمیمانه خود از همه تشکل‌ها، نهادهای دموکراتیک و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانی و غیرایرانی از جمله کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، جامعه دفاع از حقوق بشر در

ایران، کمیته همبستگی با ناصر زرافشان، انجمن‌های ایرانی مقیم سوئد، اتحادیه نویسندگان سوئد، انجمن قلم آلمان، اتحادیه نویسندگان نروژ، وکلای بدون مرز، خبرنگاران بدون مرز، انجمن قلم، آ.ب.اف استکهلم، انجمن قلم اتریش، اتحادیه روزنامه نگاران اتریش، انجمن قلم آمریکا، انجمن قلم دانمارک و کلیه نهادها، تشکل‌ها و شخصیت‌های دیگری که به دلیل شرایط ویژه کنونی خود و فقدان ارتباط با دنیای خارج از زندان از آن‌ها بی‌اطلاع مانده یا آن‌ها را از قلم انداخته‌ام، ابراز می‌دارم و برای همه یاران و همراهانی که در سراسر جهان در راه مشترک آزادی و بهروزی انسان تلاش می‌کنند، از بن جان آرزوی پیروزی می‌کنم.

آذر ماه ۱۳۸۱ - زندان اوین

ناصر زرافشان

لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ در مجلس شورای اسلامی

محمد خاتمی رییس جمهور رژیم اسلامی ایران، لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ ایران را به مجلس برده است.

لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ جمهوری اسلامی، مطابق معمول شامل بودجه کل کشور، به مبلغ ۸۵۹ هزار و ۷۴۳ میلیارد ریال، و بودجه عمومی دولت، به مبلغ ۲۸۵ هزار و ۱۶۰ میلیارد ریال است.

بودجه کل کشور، کل فعالیت‌های اقتصادی بخش دولتی، از جمله شرکت‌ها و موسسات اقتصادی دولتی است که در حالی که رقم بودجه عمومی به فعالیت دستگاه دولتی ارتباط دارد.

بودجه سال ۱۳۸۲، در مقایسه با ارقام بودجه سال ۱۳۸۱، بودجه کل کشور، برای سال آینده ۲۱ درصد و بودجه عمومی حدود ۱۱ درصد رشد نشان می‌دهد.

خاتمی، طبق معمول در معرفی بودجه، ادعا کرد که در همه زمینه‌های اقتصادی «موفقیت» و «رشد» وجود دارد، از جمله خاتمی، در زمینه سازی اشتغال بیش تر و مقابله با بی‌کاری در کشور، در لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ گفت: علاوه بر اتمام سریع تر

طرح‌های عمرانی که افزایش تولید و اشتغال را دارد، ظرفیت‌سازی فزاینده برای پروژه‌های بهره‌مند از منابع خارجی و فایناس، اختصاص ۴۵۰۰ میلیارد ریال از منابع بخش عمومی با بهره‌اندک و حدود ۴ میلیارد دلار از منابع ارزی حساب ذخیره ارزی را از دیگر راهکارهای دولت برای ایجاد اشتغال در سال آینده عنوان کرد. خاتمی ابراز امیدواری کرد که دولت بتواند علاوه بر تامین حدود ۵۵۰ هزار فرصت شغلی پایدار که با رشد اقتصادی حدود ۶ درصد پیش‌بینی شده است، حداکثر میزان اشتغال را در سال ۸۲ محقق سازد.

کلیه اظهار نظرهای کارشناسی و اقتصاددانان، بر خلاف ادعای خاتمی، اذعان کرده‌اند که طرح‌های دولت در زمینه اشتغال ناموفق بوده است. به عنوان مثال در بودجه سال گذشته قرار بود حدود ۷۵۰ هزار شغل ایجاد شود، اکنون معلوم نیست به چه دلیلی این مسئله، در بودجه سال ۱۳۸۲ به ۵۵۰ هزار شغل تقلیل یافته است؟ آیا بی‌کار پایین آمده و تعداد زیادی شاغل شده‌اند؟ آیا دستمزد معوقه کارگران پرداخت شده است؟ آیا دستمزد معلمان بهبود یافته است؟! واقعیت این است که بی‌کاری، گرانی و تورم فزاینده حداقل آرامش را خانواده‌ها سلب کرده است، در حالی که بنا به نوشته روزنامه‌های وابسته به این و یا آن جناح رژیم، همواره به سرمایه‌های کلان آقازاده‌ها افزوده می‌شود. بنابراین با این بودجه‌ای که قرار است از منبع ذخیره ارزی و پروژه‌های بهره‌مند از منابع خارجی و فایناس، برای تامین اشتغال اختصاص داده شود، وعده سر خرمن است و خبر از سخت‌تر شدن شرایط زیست و زندگی و معیشت مزدبگیران می‌دهد.

دستگیری گسترده ایرانیان در جنوب کالیفرنیا

مقامات اداره مهاجرت آمریکا در جنوب کالیفرنیا، صدها ایران و سایر ملیت‌های دیگر را خواسته بودند که به آن اداره مراجعه کنند و مطابق قانون جدید مهاجرت آمریکا، ثبت نام کنند. اما هنگامی که این افراد برای ثبت نام مراجعه کردند، با برخوردهای وحشیانه پلیس روبه‌رو شدند و بازداشت گردیدند. قانون جدید مهاجرت، در چهارچوب

برنامه آمریکا، برای «مبارزه علیه تروریسم» تصویب شده است.

بنا به گزارش‌های منتشر شده تعداد افرادی که در شهر لوس‌آنجلس و اطراف آن بازداشت شده‌اند، تعداد ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفر اعلام شده است. اداره مهاجرت آمریکا، ادعا کرده است که افراد دستگیر شده قوانین اداره مهاجرت آمریکا را نقض کرده‌اند.

رامونا ربیستون، مدیر شعبه کالیفرنیا جنوبی «اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا»، گفته است که این دستگیری‌ها یادآور بازداشت آمریکایی‌های ژاپنی‌تبار در طول جنگ جهانی دوم است. وی گفت که آن‌چه روی داده بسیار حیرت‌آور است.

گفته می‌شود که پلیس با بازداشت شدگان رفتار غیرانسانی و وحشیانه داشته است و آنان را مورد ضرب و شتم قرار داده است. به بازداشت شدگان، ساعت‌ها آب و غذا نداده‌اند. حتی آن‌ها را مجبور کرده‌اند بدون لباس زیر و پتو روی زمین به خوابند.

صدها تن از ایرانیان مقیم آمریکا، در شهر لوس‌آنجلس در ایالت کالیفرنیا، در اعتراض به بازداشت عده‌ای از مهاجران دست به تجمعات اعتراضی زده‌اند. برخی از مهاجران از کشورهای خاورمیانه، از جمله ایرانیان، که به تبعیت از قوانین جدید مهاجرت و تابعیت آمریکا، داوطلبانه به ادارات مهاجرت مراجعه و ثبت نام کرده بودند بازداشت شده‌اند. تظاهرات روز ۱۸ دسامبر در برابر ساختمان ادارات دولت فدرال برگزار شد.

مقررات جدید مهاجرت که در پی حملات تروریستی به آمریکا وضع شد مردان و پسران بالاتر از شانزده سال را که حدود ۱۵ کشور خاورمیانه و آفریقا را در بر می‌گیرد و هنوز تبعه آمریکا نشده‌اند ملزم می‌سازد به اداره مهاجرت مراجعه و ثبت نام کنند. نخستین مهلت برای ثبت نام برخی از مهاجران در اوایل نیمه دوم دسامبر به پایان رسیده است.

بی‌شک این عملکرد اداره مهاجرت آمریکا، در راستای سیاست‌های فوق‌ارتجاعی و راست‌تیم بوش، در هیات حاکمه ایالات متحده آمریکا، و برای تقویت سرمایه‌داری جهانی و فشار بیش‌تر بر کارگران و مزدبگیران و آزادی‌خواهان و در این میان پناهجویان که ضعیف‌ترین اقشار جامعه به شمار می‌آیند، است. سیاست اخیر دولت آمریکا، در قبال مهاجران آفریقایی و خاورمیانه‌ای، کاملاً یک سیاست تبعیض‌آمیز و

فاشیستی و نقض آشکار حقوق و آزادی‌های مردم در داخل آمریکا می‌باشد. از این رو باید شدید این سیاست غیرانسانی را محکوم کرد و در مقابل آن ایستاد.

اما در عین حال باید این حساسیت را داشت که عوامل جمهوری اسلامی، از وضعیت پیش آمده سوء استفاده نکنند. همچنین طیف سلطنت طلبان، را افشا کرد که در دفاع از سیاست های بوش، معترضین را به نقد می کشند و می گویند در آمریکای «متمدن» نباید کارهای غیرقانونی کرد و بر علیه دولت آمریکا، دست به تظاهرات زد.

لابد چنین رفتاری با بازداشت شدگان که هیچ گونه جرمی نیز مرتکب نشده اند، گوشه ای از «تمدن» جدید آمریکایی به رهبری جرج دبلیو بوش رییس جمهور این کشور است. در این میان رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز تلاش می کند از آب گل آلود ماهی خود را بگیرد و برای مهاجران ایرانی در آمریکا، که اکثریت شان در اعتراض به جنایت های جمهوری، کشور خود را ترک کرده اند، اشک تمساح می ریزد.

برای مثال سردبیران چند روزنامه وابسته به رژیم مانند همبستگی، حیات نو، اعتماد و مردم سالاری، طی نامه ای به روزنامه نگاران آمریکایی نوشته اند: اخبار مربوط به برخوردهای ناپسند اداره مهاجرت آمریکا با هم وطنان عزیزمان، باعث نگرانی اقشار ملت مهربان، آگاه و با فرهنگ ایران شده است... بلافاصله پس از آن عملیات تروریستی، نمایندگان مردم ایران در دولت و مجلس رسماً محکومیت این اقدام خشن و غیرقابل پرداختند... ملت بزرگ ایران ۵ سال پیش از زبان رییس جمهوری منتخب، مراتب احترام خود را به سوابق فرهنگی ملت آمریکا ابراز داشت و پس از آن نیز بارها بر این نکته پافشاری کرده است...

این آقایان به اصطلاح روزنامه نگار، اما در حقیقت مامورین وزارت اطلاعات، در تلاشند از موقعیت پیش آمده سوء استفاده کنند و به تبرئه رژیم صد هزار اعدام خود و ضدن و ضدانسان بپردازند. رژیم جمهوری اسلامی، یکی از وحشی ترین و تروریست ترین و جانی ترین رژیم های جهان است. این رژیم، عامل اصلی پناهندگی و مهاجرت ۳ الی ۴ میلیون ایرانی در کشورهای مختلف است. بنابراین بر خلاف ادعای این «روزنامه نگاران»، جمهوری اسلامی، نه نماینده مردم ایران، بلکه نماینده اقلیت عقب

نگاه داشته اقبال جامع و نماینده جهل و جنایت و خرافات است. همچنین گفته می‌شود در آکسیون‌های اعتراضی ایرانیان در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، عوامل جمهوری اسلامی نیز فعال بوده‌اند. حتی اتحادیه‌ها و انجمن‌ها و نهادهایی که در طول موجودیت‌شان یک بار هم علیه اعدام‌ها، ترورها، سرکوب‌ها از جمله سرکوب دانش‌جویان، معلمان و کارگران در ایران و پناهجویان در خارج کشور، آکسیون اعتراضی نداشته‌اند اکنون کفش و کلاه کرده‌اند و در مقابل سفارت‌خانه‌های آمریکا، آکسیون برگزار می‌کنند؟! با امید این که این جریان‌ها واقعا از خواب خرگوشی بیدار شوند و در دفاع از حرمت انسانی بر علیه جنایت‌های جمهوری اسلامی و عملکرد غیرانسانی دولت‌های پناهنده‌پذیر و فاشیسم و راسیسم فعال باشند. باید آکسیون‌هایی که پای عوامل رژیم را به میان اپوزیسیون می‌کشد، افشا کرد. رژیم‌های آمریکا و جمهوری اسلامی، به عنوان کارگزاران سیستم ستمگر و استثمارگر بورژوازی و جنگ طلب، آدمکش، تروریست و فاشیست، رقابت‌های خود را در جهت منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی دارند که هیچ ربطی به آن بخش از مهاجران و پناهندگانی که از ظلم و ستم جمهوری اسلامی گریخته‌اند، ندارد.

دستگیری‌های وسیع در آذربایجان

رژیم جمهوری اسلامی، هم‌زمان با برگزاری مراسم بزرگداشت و یادبود پروفیسور محمدتقی زهتابی، در شبستر، زادگاه وی، تعدادی از شرکت‌کنندگان را که از شهرهای مختلف برای شرکت در این مراسم به این شهر آمده بودند دستگیر کرد. هر چند که تعدادی از دستگیرشدگان بعد از ضرب و شتم و توهین و پرونده‌سازی آزادگردیدند، اما تعداد دیگری هنوز در بازداشت به سر می‌برند. معاون سیاسی-امنیتی استاندار آذربایجان شرقی اعلام کرد: ۵۰ نفر در تجمع پنج‌شنبه گذشته در شبستر دستگیر شده بودند که فقط ۴ نفر از آن‌ها در بازداشت به سر می‌برند و مابقی آزاد شده‌اند. وی گفت: ... استانداری، آن تجمع را غیرقانونی دانست و در این میان حدود ۵۰ نفر دستگیر شدند که ۳۵ نفرشان همان شب پس از اخذ تعهد

آزاد شدند، از ۱۵ نفر باقی مانده، ۱۱ نفر روز سنبه با قید ضمانت آزاد شدند و پرونده ۴ نفر باقی مانده که در دست بررسی های بیش تر است...

مجمع دانشگاهیان آذربایجانی های مقیم ایران، ضمن ابراز هم دردی با بازداشت شدگان و خانواده های آن ها، از رژیم جمهوری اسلامی خواسته اند که هر چه سریع تر بقیه بازداشت شدگان آزاد کنند. همچنین به مسئولان امنیتی، سیاسی و لشکری رژیم هشدار داده اند که در قرن بیست و یکم با مردم عدالت خواه و آزادی خواه آذربایجان که از ابتدایی ترین حق انسانی، یعنی خواندن و نوشتن به زبان مادری خود محروم هستند، بپرهیزند.

رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم وحشی، سرکوبگر و فاشیست به هیچ کدام از ساکنان کشور، که به زبان های دیگری مانند کردی، ترکی آذری، بلوچی، عربی و غیره تکلم می کنند، اجازه فعالیت های فرهنگی و سیاسی به زبان خودشان نمی دهد. لازم به یادآوری است که رژیم سلطنتی نیز همین سیاست را داشت. چنین سیاستی فاشیستی و غیرانسانی و حتا مغایر با قوانین و مقررات ابتدایی جهان شمول بشری است.

آشوب و خشونت و سرکوب در کردستان

روزنامه حکومتی «عصر امروز»، تحت عنوان «آشوب و خشونت و سرکوب» نوشت: مردم پیرانشهر به دنبال کشته شدن یک هموطن کرد خشمگینانه به مراکز حکومتی حمله بردند و با ماموران رژیم درگیر شدند.

این روزنامه در گزارش خود می افزاید: در حالی که سازمان های مخالف جمهوری اسلامی، گزارش هایی از وقوع ناآرامی و خشونت و سرکوب در پیرانشهر - یکی از شهرهای کردنشین استان آذربایجان غربی - خبر می دهند، اما رسانه های خبری رژیم و مقامات سیاسی و امنیتی این شهر هیچ گزارشی در این باره منتشر نکرده اند.

در این میان «سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له»، با انتشار اطلاعیه ای تحت عنوان «اطلاعیه نمایندگی کومه له در رابطه با اعتراضات سه روزه مردم پیرانشهر» نوشت: بنا به گزارشات که از شهر پیرانشهر دریافت کرده ایم، بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۳۸۱/۹/۲۵، یک نفر کاروانچی به اسم «ابراهیم حه مه رووت» اهل

روستای «شین ناوی»، از توابع پیرانشهر که با دوستش عازم منطقه مرزی در کردستان عراق بود در نزدیکی مرز به شیوه‌ای وحشیانه هدف رگبار مامورین جمهوری اسلامی قرار گرفتند... با شنیدن خبر این جنایت و رفتار متعاقب قاتلان در خودداری از تحویل جنازه، تعداد زیادی از مردم خشمگین به خیابان‌ها می‌ریزند و تجمعات بزرگی در فلکه سردشت، فلکه آزادی و فلکه جمهوری برپا می‌نمایند. این تجمع آرام مردم مورد یورش نیروهای سرکوبگر رژیم قرار می‌گیرد و در عکس‌العمل به آن اجتماع‌کنندگان معترض نیز به بانک‌ها و برخی از موسسات دولتی یورش برده و شیشه‌های آن‌ها را شکستند. همچنین چند دستگاه ماشین دولتی را نیز به آتش کشیده‌اند. بنا به گزارشات دریافتی مسئولین جمهوری اسلامی جنازه ابراهیم را به ارومیه منتقل کرده‌اند و تا دریافت این خبر در سردخانه بیمارستان این شهر نگهداری شده است و به خانواده‌اش تحویل داده نشده است. همین امر باعث شده که روز سه‌شنبه هم فضای شهر عادی نبوده و بسیاری از دکان‌های پیرانشهر تعطیل و اعتراضاتی نیز صورت گرفته است. طبق آخرین خبر عصر امروز چهارشنبه از ساعت شش بعد از ظهر به بعد دوباره اعتراضات و تظاهرات دیگری صورت گرفته و برای سومین روز متوالی مردم پیرانشهر نفرت و ناراضایتی خود را از جنایت صورت گرفته نشان داده‌اند. بنا بر این گزارشات نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در مقابل مردم معترض و حق‌طلب متوسل به رفتار خشونت‌آمیز شده و ضمن یورش به صفوف مردم خشمگین، تاکنون بیش از چهل نفر را دستگیر و روانه زندان و بازداشت‌گاه‌های اسلامی کرده‌اند که تاکنون از سرنوشت دستگیرشده‌گان خبری در دست نیست.

نمایندگی کومه‌له، در آخر اطلاعیه خود می‌افزاید: ما ضمن محکوم کردن جنایت وحشیانه قتل ابراهیم همه روت که یکی از قربانیان روزمره کار پرمشقت کاروانچی‌گری است. از همه انسان‌های آزادی‌خواه، سازمان‌ها، نهادها و تشکل‌های کارگری، چپ و انسان‌دوست انتظار داریم نسبت به این جنایت تازه جمهوری اسلامی صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. همچنین خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط همه دستگیر شده‌گان گردند.

بخوانید و بخندید!؟

آیت الله علی کورانی، از استادان حوزه علمیه قم و کارشناس رشته امام زمان، برای رفع شبهه کسانی که روایات مربوط به امام زمان و ظهور او را زیر سؤال برده اند، با نشریه «یالثارات» از انتشارات انصار حزب الله در ایران گفت و گو کرده است.

او، در جواب این سؤال که آیا امام زمان ازدواج کرده است و فرزندی دارد؟ می گوید: روایاتی داریم که حضرت (عج) زن و بچه دارد و گفته می شود در جزیره خضرا زندگی می کند. البته پایگاه وی مدینه است اما احتمال دارد خانواده اش را به جاهای دیگر برده باشد. آیت الله کورانی، مشخص نکرد که جزیره خضرا در کجای جهان واقع شده است.

از آیت الله کورانی، در رابطه با شغل امام زمان، در دوران غیبت سؤال شد و این که اصولاً حضرت شبانه روز را به چه کاری مشغول است؟ او جواب داد: امام زمان کارهای بزرگی انجام داده است و بسیار فعال می باشد و کارهای او شبیه کارهای حضرت خضراست که مدتی با حضرت موسی مشترکا فعالیت هایی می کردند. البته سر و کار حضرت (عج) با دولت هاست. او، تمام دستورات خدا را اجرا می کند و هدفش فقط وضع ایمانی جهان و رساندن جهان به نقطه ظهور است.

سؤال دیگر این است که چگونه می شود عمر طولانی امام زمان را قبول کرد چون قرار است وی در چهل سالگی ظهور کند؟

کورانی جواب داد: الان مسئله عمر و ژن حل شده است. امروز به وسیله ژن راه های طولانی شدن عمر و شیوه هایی را که می تواند به وسیله ژن ها وضع انسان ها و جوانی انسان ها را حفظ کند بررسی می کنند. از نظر علمی این مساله ممکن و قابل تحقق است. خداوند این معجزه را در حق حضرت (عج) انجام داده، به علاوه خداوند به دجال که دشمن اوست عمر طولانی داد، پس چگونه است طول عمر برای دشمن خدا ممکن باشد اما برای ولی الله نباشد.

کورانی، در این مصاحبه افزود، امام زمان یارانی دارد که وزرای او هستند، آن ها ۱۱۳ نفرند و از کبار اولیا الله هستند. یاران امام زمان بعداً حکام جهان خواهند شد.

از این استاد امام زمان شناسی سؤال شده، آیا ممکن است در حال حاضر امام زمان گرفتار سیل و زلزله شود یا به علت سرماخوردگی مریض شود یا تصادف بکند؟ و اگر بگوئید این طور نیست پس ادعاهایی که برای سلامت امام زمان توصیه شده به چه درد می خورد؟

کورانی جواب داده، باید بدانیم که قطعاً خداوند آقا را حفظ می کند تا بتواند به هدفش برسد و ما چه ایشان را دعا بکنیم، یا نکنیم جان او محفوظ است. دعا برای حضرت (عج) فایده ای ندارد.

سؤال دیگر از کورانی این بود که آیا درست است که امام زمان را خانمی در ایران به شهادت خواهد رساند؟ او می گوید: من هم در لبنان و نجف شنیدم یک خانم ایرانی امام زمان را شهید خواهد کرد.

آخرین سؤال از کورانی این بود که گویا اگر کسی چهل شبانه روز دعای امام زمان را بخواند در زمان ظهور حضرت زنده می شود. وی پاسخ داد، بله همین طور است.